رابطهٔ میان کنش مؤثر فردی با فقر

مهدی ادیبی سده*، سید صمد بهشتی**

طرح مسئله: *تقابل کنش و ساختار یکی از موضوعات اساسی در تمامی پارادایم‌های جامعه شناختی است و پدیدهٔ فقر و عوامل ایجاد کنندهٔ فردی و یا اجتماعی آن نیز همیشه مورد توجه جامعه شناسان بوده است. این مقاله سعی دارد با دیدگاهی تلفیقی به بررسی رابطهٔ میان کنش فردی و عوامل ساختاری با وضعیت اقتصادی افراد بپردازد.*

روش: *این تحقیق از نوع پیمایشی است که با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در یک نمونهٔ ۱۹۱ نفری در دو منطقهٔ ثروتمند نشین و فقیر نشین شهر اصفهان انجام شده است.*

یافته‌ها: *یافته‌ها نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های فردی و وضعیت اقتصادی افراد همبستگی آماری وجود دارد و ویژگی‌های فردی ۱۳ درصد واریانس وضعیت اقتصادی افراد را تبیین می‌کنند.*

نتایج: *سایر متغیرهای خارج از این تحقیق، ساختارها و خصوصاً برنامه‌های تعدیل اقتصادی و تورم عامل اصلی تعیین کننده وضعیت اقتصادی افراد در ایران هستند.*

کلیدواژه‌ها: ساختار، عاملیت انسانی، فقر

تاریخ دریافت: **۸۷/۹/۲** ***تاریخ پذیرش:*** **۸۹/۱/۲۵**

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه اصفهان <m.adibi@hr.ui.ac.ir>

** دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه اصفهان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

مقدمه و طرح مسئله

فقر پدیده ایست با قدمت بسیار زیاد. پیدایش فقر به زمانی باز می‌گردد که جوامع انسانی به مازاد تولید دست یافتند و در سایه آن سلسله مراتب اجتماعی بر اساس تمایزات ناشی از دست‌رسی نابرابر به مازاد تولید شکل گرفت. ساده‌ترین شاهدی که برای قدمت این پدیده می‌توان مطرح کرد سنت‌های دیرپای مذهبی و اعتقادی در کمک به محرومین و فقرا در تمامی ادیان و مذاهب می‌باشد.

فقر همدم انسانهاست، ولی آنچه مهم است نحوهٔ نگرش به فقر می‌باشد. این‌که آیا فقر به تعبیر دورکیمی‌اش واقعیتی اجتماعی است ونسبت به فرد خارجی بوده، خود را بر فرد تحمیل می‌کند و یا این‌که انسان‌ها عاملانی مختار و فاعلانی با اراده‌اند که تعیین کننده وضعیت اقتصادی خویش هستند و فقر خویش را رقم می‌زنند.

توجه به مسئله فقر از چند بعد لازم و ضروری است که مهم‌ترین ابعاد آن را می‌توان چنین برشمرد: اول این‌که برای مبارزه با هر پدیدهٔ نامطلوب و یا بسط و گسترش هر پدیدهٔ مطلوبی ابتدا باید آن پدیده را به طور کامل شناخت، ابعاد آن را بررسی کرد و عوارض ناشی از آن پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. دوم این‌که ایران کشوری است در حال توسعه و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه، شاخص توسعهٔ انسانی است که زیر شاخص‌هایی نظیر: امید به زندگی، نرخ مرگ و میر نوزادان، وضعیت بهداشت، آموزش و... را شامل می‌شود. با نگاهی بسیار گذرا و تعمقی اندک می‌توان تأثیر متقابل فقر را با این زیر شاخصها تصور کرد. از سوی دیگر سازندگان هر جامعه و عاملان توسعه در هر کشوری شهروندان آن کشور می‌باشند. شهروندانی که در اثر فقر و محرومیت نتوانند معیارهای شاخص توسعهٔ انسانی را کسب کنند نمی‌توانند انسان‌هایی توانمند وکاراً برای نیل به توسعه باشند.

از سوی دیگر وجود بسیاری از چالش‌ها و تنش‌های ناشی از نابرابری طبقاتی ما را مجبور به تفکر در باب فقر و محرومیت و راه‌های مبارزه با آن می‌کند. چرا که جامعه‌ای که

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

در آن فقر و محرومیت و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد نه تنها به لحاظ مسائل اجتماعی آسیب‌پذیر می‌باشد بلکه به لحاظ سیاسی هم همیشه در معرض آشوب و انقلاب می‌باشد.

اما آنچه که اهمیت و ضرورت این تحقیق را بیش‌تر به نمایش می‌گذارد این است که تحقیقاتی که تاکنون در مورد پدیدهٔ فقر و تبیین آن صورت گرفته است، بیش‌تر فقر را به عنوان آسیبی مطرح می‌کند که ساختار جامعه به فرد تحمیل می‌نماید و افراد را قربانیان ساختار جامعه فرض می‌کند، ولی در مورد افراد انسانی به عنوان کنش‌گر در این ساختار و به عاملیت تعیین کنندهٔ آنان کم‌تر توجه شده است. مقالهٔ حاضر با روشی میدانی به این موضوع پرداخته و میزان تأثیر عوامل اجتماعی و فردی را بر فقر مورد بررسی قرار داده است.

تعریف فقر

تعاریف بسیار متفاوت و متنوعی در باب فقر مطرح شده است ولی از آن‌جا که بسیاری از این تعاریف با دیدگاهی اقتصاد گرایانه نوشته شده‌اند اغلب از قرابت بسیار زیادی برخوردارند.

ساده‌ترین تعریف، تعریف فقر به عنوان فقدان حداقل معیشت است. «فقدان ضروریاتی چون نیازهای اساسی غذایی، آب نوشیدنی سالم، سرپناه و سلامت جسمانی» (همایونپور، ۱۳۸۱). و یا «فقیر کسی است که از حداقل یک زندگی قابل قبول جامعه عصر خود محروم باشد» (آزمایش، ۱۳۷٦).

کسانی که از دید اقتصادی به این پدیده می‌نگرند عمدتاً فقر را به دو دستهٔ فقر مطلق و فقر نسبی تقسیم می‌کنند. ولی این پدیده از سوی جامعه‌شناسان معنایی شایسته‌تر به خود می‌گیرد: «فقر بیش از هر چیز به معنای وابستگی است و فقیران واقعی کسانی هستند بی‌پایگاه و بی‌منزلت، بی‌طبقه و بی‌قدرت» (لابن، ۱۳۵۹). جزایری فقر را عدم توانایی درک صحیح از ظرفیت خویش می‌داند (جزایری، ۱۳۷۳). در تعریفی دیگر فقر چنین تعریف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

شده است: «فقر چیزی فراتر از عدم تکافوی درآمد یا توسعهٔ انسانی پائین است. فقر همان آسیب‌پذیری و فقدان حضور قدرت و ابراز عقیده می‌باشد» (بانک جهانی، ۱۳۸۱).

انواع فقر

اندیشمندان مختلف با توجه به دیدگاه نظری خود دسته‌بندی‌های مختلفی را از فقر ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: فقر مطلق: ناتوانی از تأمین حداقل سطح زندگی (آزمایش، ۱۳۷٦)، (پیران، ۱۳۷۵)، (لیدیارد، ۱۹۹۹)، (آلکوک، ۲۰۰۲) فقر نسبی: میزان ارضای نیازهای فرد در رابطه و نسبت به دیگران (آزمایش، ۱۳۷٦)، (پاین، ۲۰۰۲)، (آلکوک، ۲۰۰۲) فقر ناگهانی و پایدار: معیار این دسته‌بندی زمان تسلط فقر بر انسان است(پیران، ۱۳۷۵)، (پاین، ۲۰۰۲) فقر اولیه و ثانویه: (آلکوک، ۲۰۰۲) فقر عینی و ذهنی: طرز تلقی افراد از وضعیت خودشان (توسلی، ۱۳٦۹). فقر معنوی.

آمارتیا سن فقر را از دو جنبه بررسی می‌نماید: ۱) فقر درآمدی که بعد مادی و اقتصادی دارد. ۲) فقر و محرومیت قابلیتی، که آن را عدم بهره‌مندی فرد از آزادی‌های اساسی بیان می‌کند که یک فرد برای هدایت زندگی خود به سمتی که برای ارج نهادن به آن دلیل دارد، نیازمند است (سن، ۱۳۸۱).

عوامل ایجاد کنندهٔ فقر

هر اندیشمندی با توجه به دیدگاه نظری خود عوامل متعددی را برای بروز فقر بر شمرده است. برخی از این عوامل عبارتند از:) فقر منابع طبیعی ۲) ماهیت دولت و نظام اقتصادی ۳) عدم وجود سرمایهٔ کافی برای توسعه ٤) دولت و اقتصاد ناسالم و فاسد و روحیهٔ تطابق و سازگاری فقرا و آموزه‌های مذهبی ایشان (گالبرایت، ۱۳٦٦) فشار مهاجرت ٦) توزیع ناعادلانهٔ در آمد ۷) میزان رشد جمعیت ۸) تمرکز ثروت ۹) بازدهی کم نیروی کار و زمین(آزمایش، ۱۳۷٦) عوامل تاریخی ۱۱) عوامل اجتماعی: نحوهٔ جامعه‌پذیری افراد جامعه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

و ...۱۲) عوامل اقتصادی۱۳) عوامل سیاسی: تبعیض نژادی، قومی، دینی، زبانی و ... (ادیبی، ۱۳۷۵) عوامل فرهنگی: افکار و اعتقادات مردم وتسلط فرهنگ فقر بر گروهی از انسان‌ها (لوئیس[1]).

دیدگاه‌های نظری در رابطه با فقر

پدیدهٔ فقر را می‌توان در دو دستهٔ کلی نظرات جامعه شناختی بررسی کرد: نظریه‌های کلان‌نگر و خردنگر. مهمترین رویکردهای جامعه شناسی که در رابطه با فقر مطالبی ارائه کرده‌اند عبارتند از: کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل نمادی.

در میان دیدگاه‌های کلان نگر دو دیدگاه کارکردگرایی و تضاد با دست گذاشتن روی نابرابری در جامعه کار خود را آغاز می‌کنند:

به‌طور کلی دیدگاه کارکرد گرا، واقعیت‌های اجتماعی را پدیده‌هایی خارج از افراد با خصلتی می‌داند که خود را به افراد تحمیل می‌کنند و معتقد است که فقر و محرومیت بازتاب نابرابری اجتماعی است و وجود این نابرابری اجتماعی دارای کارکردهای مثبت برای جامعه است. دیویس و مور[2] از نخستین کسانی هستند که به این مسئله پرداخته‌اند و معتقدند در هر جامعه سازمان‌هایی وجود دارند که هر کدام کارکرد خاص خودشان را دارند. این سازمان‌ها سلسله مراتبی از مناصب و قدرت و منزلت را ایجاد می‌کنند که هر کدام از این مناصب اشخاص خاصی را با ویژگی‌های خاصی می‌طلبد. هر منصب و مقام در سازمان دارای مزیت‌هایی است که به احراز کننده آن موقعیت‌ها تعلق می‌گیرد. هر که از کیفیت‌های لازم برای احراز مناصب و موقعیت‌های (چه مهم و چه غیر مهم) کم‌تر و کم‌تر بهره داشته باشد، نمی‌تواند مقام‌ها و به تبع آن امتیازات را کسب کند. چنین افرادی فقرا و محرومان را در یک جامعه تشکیل می‌دهند.

1. Lewise 2. Davis & Moore

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

با توجه به تأکیدی که این دیدگاه روی توانایی‌های فردی برای کسب و احراز مناصب و مقام‌ها دارد در می‌یابیم که از منظر این دیدگاه، دلایل فقر و محرومیت را باید در خود افراد جستجو کرد.

در مقابل دیدگاه کارکردگرایانه، نظریه قدرت گرا (تضاد) قرار دارد و معتقد است که علت فقر را باید در نیروهای خارج از کنترل فرد جستجو نمود. براساس این نظریه جامعه انسانی در هر مرحله از تاریخ به طبقات مشخصی جان می‌بخشد. این طبقات در تضاد آشکار و پنهان با یکدیگرند و از امکانات جامعه به نحوی ناهمگون و نا متعادل بهره می‌برند.

جالب این است که بنیان گذاران جامعه شناسی از جمله مارکس و ماکس وبر هر دو فقر و محرومیت را ناشی از مکانیسم‌های برآمده از جامعه و باز تولید آن می‌دانند. وبر وجود احزاب، طبقات، بلند پایگان و.... را ناشی از توزیع نامتناسب قدرت در جامعه می‌داند و اعلام می‌دارد که موقعیت هر گروه، طبقه یا فرد به میزان دست‌یابی آن‌ها به قدرت بستگی دارد.

پارکین[1] با طرح مفهوم «محدود سازی اجتماعی[2]» بیان می‌کند که هر گروه، قشر، طبقه و ... پس از احراز موقعیتی مشخص در ساخت اجتماعی ـ اقتصادی راه را بر سایر گروه‌ها می‌بندد و با وضع قوانین و دستورالعمل‌هایی سعی می‌کند تا وضع موجود را حفظ کرده و تداوم بخشد.

بنابراین الگوهای رفتاری فقیر به عنوان نتایج طبیعی و قهری موقعیت‌هایی است که ساخت اجتماعی غالب تحمیل نموده و انتخاب و اختیار طبقهٔ پائین را محدود ساخته است.

به نظر این دیدگاه فقرا رفتار متفاوتی دارند، اما نه به این خاطر که برخوردار از یک نظام ارزشی خاص می‌باشند، بلکه بدین خاطر که آنان ارزش‌های مسلط را درونی نموده و این فرصت را ندارند که این ارزش‌ها را در مسیر تحریم شدهٔ اجتماعی تشخیص دهند. به

1. Parkin 2. social closure

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

نظر ایشان برای دست یابی به تغییر نباید وجه نظر فقرا را عوض کرد بلکـه بایـد موقعیـت آنان را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدود کننده تغییر داد.

این دیدگاه به طور کلی بحث اصلی خود را روی نابرابری، توزیـع منـابع در جامعـه و قدرت کنترل منابع متمرکز کرده است و معتقد است فقیر بودن فقرا به خاطر نبودن فرصت برای کسب آموزش‌های لازم است نه دلایل ژنتیکی. و برای تغییر وضع فقرا نیاز بـه تغییـر نگرش‌ها و ارزش‌های فقرا نیست بلکه باید موقعیت آنها را در جامعه به طرق گوناگون، به ویژه از طریق ایجاد فرصت‌های برابر در جامعه تغیر داد و آنها را از چنگ این پدیـده رهـا کرد.

از دیگر نظریه‌هایی که با منشأ تضاد سعی در تبیین فقر دارند نظریه‌های نئو مارکسیستی هستند، مثل نظریهٔ وابستگی. بر پایه این نظریه، از قرن ١٦میلادی رفته رفته نظـامی جهـانی سر بر آورده است که نظام جهانی سرمایه داری خوانده می‌شود. نظریه پردازان این مکتـب معتقدند که «استثمار فقرا توسط اغنیا در هر دو سطح داخلی و بین المللی، علـت نخـستین توسعه نیافتگی و فقر عمومی در جهان سوم است. بیشتر (البته نه همه) هواداران این نظریه (نئومارکیست‌ها) معتقدند مشکل فقر عمومی تنها در صورتی حل می‌گردد که عمـر شـیوهٔ تولید سرمایه‌داری در کشورهای در حال توسعه و هم‌چنین اقتصاد جهانی به عنوان یک کل به انتها برسد» (طلایی تهرانی و علوی تبار، ١٣٧٣). از مهم‌ترین نظریه پردازان ایـن مکتـب می‌توان از فرانک[1]، والرشتاین و باران یاد کرد.

اما برخی نظریه‌های جامعه شناختی برای تحلیل وضعیت انسان‌هـا، بـه عـوض جامعـه افراد را مبنای تحلیل قرار می‌دهند. مثل نظریهٔ کـنش متقابـل نمـادی[2]. سـطح تحلیـل ایـن دیدگاه در سطح خرد می‌باشد. «به نظر آن‌ها پدیده‌های اجتماعی دقیقاً اشـیاء نیـستند بلکـه وابسته به معانی نمادینی هستند که ما به رفتارهایمان می‌دهیم ما مخلوق جامعه نیستیم بلکه خالق آن هستیم»(گیدنز، ١٣٨٢).

1. Frank 2. symbolic interaction theory

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

واکسمن[1] چشم‌انداز خود را این‌گونه بیان می‌کند: «این چشم‌انداز بر پایهٔ درک موقعیت فقیر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال غیر فقیر نسبت به فقیر و تأثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقرا استوار است.

به‌طور کلی چون مردم همواره خود را در آینهٔ قضاوت دیگران می‌بینند، لذا ارزیابی و قضاوت دیگران نقشی مهمی در تصویر «فقر پنداری» افراد از خود دارد. این دسته از جامعه شناسان معتقدند که طبقهٔ پائین، الگوهای ارزشی خاصی از خود بروز می‌دهند که خصلتاً با جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است. این الگوهای رفتاری و ارزشی از طریق اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری بالأخص در سنین پایین‌تر انتقال یافته و به عنوان شاخصه‌های خرده فرهنگی پایگاه اقتصادی، اجتماعی فقیر محسوب می‌شوند.

اسکار لوئیس مدعی است کودکان محلات فقیر نشین هنگامی که به شش، هفت سالگی می‌رسند، در ایستارها و ارزش‌های بنیادین خرده فرهنگ خویش یعنی همان «فرهنگ فقر» چنان حل می‌شد که از نظر روانی دیگر برای بهره‌گیری از شرایط در حال تغییر و دگرگون کردن وضع خود آماده نیستند و لذا به سرنوشت پدران خویش دچار و فقرا و محرومان آینده خواهند شد.

شیلر[2] چشم انداز فرهنگ گرایی تبیین فقر را تحت عنوان دیگری به نام «منش ناقص» معرفی می‌نماید. و به تعبیر امروزی فقر را ناشی از نقص در انگیزه و وجدان کاری می‌داند. این افراد معتقدند اگر انگیزه و وجدان کاری در افراد وجود نداشته باشد فقر ایجاد می‌شود. پس علت فقر را در خود افراد باید جستجو کرد نه چیز دیگر. از نظر این جامعه شناسان برای زدودن و یا کاهش فقر باید درجهت تغییر رفتار و ارزش‌های فقرا گام برداشت.

از دیگر تحلیل‌ها در زمینهٔ فقر، حوزهٔ روانشناسی فقر(psychology of poverty)، می‌باشد که در آن از علوم رفتاری در درک فقر بهره‌گیری می‌شود. مطالعات انجام شده در این زمینه بیان می‌دارد که: به نظر می رسد که فقرا در مقایسه با افرادی که دارای موقعیت

1. Waxman 2. Schiller

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

ممتازی در جامعه هستند، فاقد الزامات مربوط به تحرک اجتماعی رو به بالا (وشکستن چرخهٔ فقر و رها شدن از آن) هستند. این الزامات مهارت‌ها، انگیزه‌ها و ارزش‌های خاصی را شامل می‌شود. ازجمله مطالعات انجام شده دراین زمینه مطالعه‌ای است که مهارت‌های زبان آموزی را در خانوارهای با پایگاه اجتماعی پایین، متوسط و بالا مقایسه کرده و تفاوت‌های معنی داری بین آن‌ها مشاهده نموده است. این مطالعه نشان دادکه کودکان فقیر درآموختن کلمات، گرامر و زبان پیشرفته ضعیف‌تر هستند.(سلطانی، ١٣٨٤) مطالعهٔ دیگری در باب مسائل روانشناسی فقر نشان داد که فقر اثر مستقیمی بر دیگر عمل‌کردهای شناختی فرد مانند هماهنگی بصری ـ حرکتی، حافظهٔ کوتاه مدت و شکل‌گیری مفاهیم ذهنی دارد(سلطانی: ١٣٨٤ به نقل از Misra and Mohanty,2000). مطالعه دیگری برپایه مقایسهٔ تفاوت‌های مشاهده شده در آزمون‌های استاندارد شده به این نتیجه رسیده است که بین فقر و تغییرات در عمل‌کرد مغز، رابطه وجود دارد و فقر عامل کاهش آن معرفی شده است (سلطانی: ١٣٨٤ به نقل از Farha,Nobel and Hurt,2005). اگرچه ممکن است مطالعات روانشناسی در خصوص فقر هنوز نیاز به کارها و تجربیات زیادتری برای ارائهٔ نظرات صریح‌تر داشته باشد، لیکن مسائل روان شناختی ایجاد شده در اثر فقر و دسته‌ای از این عوامل که برتداوم فقر مؤثر واقع می‌گردند هم از نظر شناخت موضوع و هم برای اقدام درجهت شکستن چرخهٔ فقر لازم است.

عاملیت انسانی[1]

مباحث مربوط به عاملیت بیش‌تر در دیدگاه‌های خرد جامعه‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. چنین دیدگاه‌هایی عمدتاً فردگرا هستند و به کارگزاری کنش‌گران و توانایی افراد انسانی در شکل‌دهی به فرآیندهای اجتماعی اعتقاد دارند. «کارگزاری که در فرآیندهای اجتماعی حضور و مشارکت فعال دارد و تلاش می‌کند تغییر را ایجاد کند یا در

1. human agency

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

تغییر اثر گذارد (جوادی یگانه و ولاخانی، ۱۳۸۱). با مطالعهٔ موضوع عاملیت در ادبیات جامعه شناسانه شاهد تغییرات فراوانی هستیم به این صورت که گاهی عاملیت انسانی انکار شده و تنها در قالب جامعه قابل رویت است و عاملیت به عنوان یک قدرت درونی اندامورهٔ اجتماعی تصور می‌شود، گاهی مختص به مردان و زنان بزرگ[1] می‌گردد، گاهی به نقش‌های اجتماعی منتسب می‌گردد و گاهی هم چهرهٔ عاملیت انسانی در رفتارهای جمعی نمود می‌یابد. (غفاری، ۱۳۸۳)

تعاریف متفاوتی که در مورد عاملیت انسانی مطرح شده‌اند، تعاریفی هستند که در آن‌ها چند عنصر مشترک وجود دارد که عبارتند از: فعال در برابر منفعل، کنش، رفتار معنی دار، عمل عاقلانه، اراده و...

آمارتیا سن در تعریف واژهٔ عاملیت چنین می‌گوید: «فردی که عمل می‌کند و تحول ایجاد می‌کند و موفقیت‌هایش را می‌توان برحسب ارزش‌ها و هدف‌های خودش ارزیابی کرد. چه ما آن‌ها را برحسب بعضی ضوابط و معیارهای خارج از خود شخص ارزیابی کنیم یا خیر» (سن، ۱۳۸۱).

به نظر دیتس و برنز[2] برای این‌که عاملیت را بتوان به یک کنش‌گر اجتماعی نسبت داد، چهار معیار را باید در نظر گرفت: ۱) کنش‌گر باید قدرت داشته باشد، یعنی بتواند دگرگونی ایجاد کند.۲) کنش‌های یک کنش‌گر باید نیتمندانه باشد.۳) کنش‌گر باید نوعی گزینش به عمل آورد و تا اندازه‌ای آزادانه عمل کند.٤) کنش‌گر باید بازاندیشی کند. یعنی پیامدهای کنش‌هایش را بازنگری نماید و دانش ناشی از آن را در جهت تعدیل مبانی کنش خود به کار اندازد.

تقریباً از دههٔ ۱۹۸۰ با پدید آمدن تحلی‌های فرا نظری در حوزهٔ علوم اجتماعی، راه بر تحلیل‌های دوگانه‌گرایی دکارتی بسته شد و تحلیل‌های مختلف با هم ادغام شدند. از این

1. great man 2. Datz & Bronze

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

پس شاهد این هستیم که بسیاری از اندیشمندان عاملیت را هنگامی مورد نظر قرار می‌دهند که در آن سو توجهی خاص نیز به جامعه دارند. برای مثال تام مرتن با طرح این سئوال که ما تا چه اندازه توانایی تغییر حوادث پیرامونمان را داریم و تا چه اندازه به وسیلهٔ نیروهای خارجی کنترل می‌شویم به ذکر شواهدی تجربی از زندگی انسان‌های بزرگی چون ماهاتما گاندی، و دیگران می‌پردازد و چنین بیان میکند: هر چند چنین افرادی انسان‌های بزرگی بودند ولی قادر نبودند به تنهایی وقایع را کنترل کنند. ایشان از طرف بسیاری از مردم حمایت می‌شدند و از سوی دیگر ساختارها و نیروهای اجتماعی نظیر مذهب، جنگ‌ها و اقتصاد، تاریخ این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دادند. نهایتا اینکه وی برای پاسخ به این سئوال که چگونه انسان‌ها بر تاریخ اثر می‌گذارند مثلثی را در نظر می‌گیرد که در یک بعد آن افراد انسانی قرار دارند، در بعد دوم آن کنش جمعی انسانها قرار دارد و در بعد سوم آن نیروهای اجتماعی و ساختارهای جامعهٔ قرار دارند (مرتن، ۱۹۹۹).

از مهم‌ترین مفاهیمی که در اندیشه پارسونز وجود دارد و ما دراینجا می‌توانیم از آن برای بیان دیدگاهمان استفاده کنیم، مفهوم اراده گرایی است.

اراده‌گرایی به کنش‌گرانی راجع است که در موقعیت‌های اجتماعی مبادرت به گزینش می‌کنند. هر چند وی اراده‌گرایی را معادل ارادهٔ آزاد نمی‌داند و معتقد است که کنش‌گران و گزینش‌هایشان کاملاً آزاد نیستند، ولی این اراده گرایی آشکارا بر ذهن، آگاهی و تصمیم‌گیری‌های فردی دلالت می‌کند. پارسونز هیچگاه از موضع اراده آزاد طرفداری نکرده است بلکه همیشه بر این اعتقاد بوده که گزینش فردی به وسیلهٔ هنجارها، ارزش‌ها و افکار و موقعیت‌ها و نظایر آن محدود می‌شود.

آنتونی گیدنز و نظریه ساختاربندی

علاقه به پیوند ساختار و عاملیت در کارهای شمار بسیاری از نظریه پردازان وابسته به سنت اروپائی به چشم می‌خورد، از جمله نظریهٔ ساختاربندی گیدنز، نظریهٔ تکوین شکل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

آرچر و علاقهٔ او به پیوند فرهنگ و عاملیت، نظریه ساختمان ذهنی و زمینهٔ پیربوردیو، نوشته‌های هابرماس در جهت تلفیق جهان حیاتی و نظام، نظریهٔ جامعهٔ خود مولد تورن، رهیافت نظریهٔ بازی کروزیه و فرایدبرگ و نظریه شدن اجتماعی استومپکا.

به هر حال عاملیت را باید یک پیوستار در نظر گرفت که نه مجبور است و نه آزادی مطلق دارد. در این رهیافت‌ها کنش‌گران اجتماعی به عنوان قالب‌های اجتماعی از جسم جدا شده شرح داده نمی‌شوند، اما به عنوان یک موجود فعال که استراتژی‌ها و اطلاعات را در رفتارشان پردازش می‌کنند در نظر گرفته می‌شوند.

آنتونی گیدنز یکی از کسانی است که با طرح عاملیت و ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی گام‌های مؤثری در زمینهٔ تلفیق عاملیت و ساختار برداشته است. وی با طرح نظریه ساختاربندی با تأکید بر جریان فعال زندگی اجتماعی و پرهیز از مفهوم ساختار به معنای امری بیرونی و الزام آور می‌پردازد.

گیدنز معتقد است: «هرگونه بررسی و تحقیقی در زمینهٔ علوم اجتماعی یا تاریخ، به قضیهٔ ارتباط تنگاتنگ کنش با ساختار مربوط است، به هیچ وجه نمی‌توان گفت ساختار کنش را تعیین می‌کند و یا برعکس» (ریتزر، ۱۳۷۷).

گیدنز به تمایز بین نظریه‌های خرد و کلان اعتقاد ندارد و بنابر نظریهٔ ساختاربندی پهنهٔ اساسی بررسی علوم اجتماعی نه تجربهٔ کنش‌گر فردی است و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی، بلکه آن عمل‌کردهای اجتماعی است، که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند. وی بر فعالیت‌های بشری تأکید می‌کند و معتقد است این فعالیت‌ها خصلتی راجعه دارند(همان: ٦٠١). یعنی فعالیت‌های انسانی به وسیلهٔ کنشگران اجتماعی پدید نمی‌آیند بلکه از طریق راه‌هایی که کنش‌گران برای ابراز وجودشان درپیش می‌گیرند، پیوسته باز ایجاد می‌شوند. عاملان اجتماعی از طریق فعالیت‌هایشان شرایطی را ایجاد می‌کنند که این فعالیت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. «در نظریهٔ ساختاربندی، حیطهٔ اصلی مطالعهٔ علم اجتماعی نه فرد کنش‌گر و نه هیچ شکلی از کلیت اجتماعی است، بلکه اعمال اجتماعی است که در طول زمان و مکان نظم یافته‌اند» (مقدسی، ۱۳۸۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

عاملان در نظریهٔ گیدنز فعالیت‌ها و نیز زمینهٔ اجتماعی و مادی‌شان را پیوسته بازتاب می‌دهند. عقلانیت دارند ـ از انگیزش‌های کنش برخوردارند ـ آگاه هستند، قدرت دارند و توانایی دخل و تصرف در امور را دارا می‌باشند.

گیدنز در نظریه‌اش بیش‌تر به آگاهی عملی توجه دارد. عاملیت با نیت کنش‌گران کار ندارد بلکه با آن چیزهایی کار دارد که کنش‌گران در عمل انجام می‌دهند چرا که معتقد است کنش‌ها غالباً متفاوت از چیزی در می‌آیند که کنش‌گر نیت کرده است.

بعد از بیان نظریه‌های خرد و کلان و تلفیقی در باب فقر و عاملیت به بیان دیدگاهمان در مورد رابطهٔ عاملیت انسانی، ساختار و فقر می‌پردازیم.

به منظور پیش‌گیری و یا مبارزه با فقر هر جامعه راه‌کارهایی را در پیش می‌گیرد مثلاً به اصلاح ساختار اقتصادی می‌پردازد و یا به گسترش آزادی و قابلیت‌های فردی توجه می‌کند و... ولی تمامی این ابعاد را می‌توانیم تحت این عنوان جمع‌بندی کنیم که هر جامعه برای دست‌یابی به اهداف خود، لازم است در جهتی حرکت کند که قابلیتها و امکانات خود را به حداکثر برساند و از سوی دیگر از این امکانات و قابلیت‌ها برای رسیدن به مقاصد سازنده، کسب آسایش و آرامش یا فعالیت در امور فرهنگی ـ اجتماعی و سیاسی استفاده کند. برای رسیدن به این مهم باید سه فاکتور را درنظر بگیریم: ۱) عاملان انسانی ۲) ساخت اجتماعی ۳) ارتباط و کنش بین عاملان انسانی و ساخت اجتماعی.

«هنگام بررسی عاملان انسانی در سطح خرد مهم‌ترین وجه نظام شخصیت است که از دید جامعه شناسی واسط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی می‌باشد. در سطح کلان باید به ساخت اجتماعی توجه کرد و بالاخره به کنش اجتماعی به عنوان واسط بین نظام شخصیت و ساخت اجتماعی لازم است توجه کنیم؛ عاملی که خود مصدر و مسئول آنی هر گونه تغییر و باز تولید اجتماعی محسوب می‌شود» (چلبی، ۱۳۸۱).

وقتی صحبت از عاملیت می‌شود، در قدم اول ما با انسان‌ها روبرو هستیم. هر انسانی به لحاظ فکری، ذهنی، روانی، تجربی و... خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

او را براساس همین ویژگی‌ها می‌توان از دیگران تمیز داد. ما از این ویژگی‌ها و مجموعهٔ آن‌ها تحت عنوان نظام شخصیت یاد می‌کنیم. این نظام از دید جامعه‌شناسان به عنوان واسط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی تعریف می‌شود. از سوی دیگر جامعه شناسان شخصیت را به عنوان نظام تمایلی هنجاری شده تعریف می‌کنند. و طبق این تعاریف معتقدند که شخصیت در اثر جامعه‌پذیری رشد و تکوین می‌یابد.

از سویی دیگر چلبی عامل تغییر در ساختار را، کنش (اعم از فردی وجمعی) درطول زمان معرفی می‌کند. به نظر وی کنش بر٤ نوع است: ۱) کنش سنتی ۲) کنش ارزشی ۳) کنش ابزاری و ٤) کنش عاطفی.

کنش ابزاری موتور تغییر مورفوژنتیک ساخت اجتماعی است. کنش سنتی عامل نظم و حفظ و باز تولید ساخت اجتماعی در گذر زمان است. به عبارتی کنش سنتی گذشته نگر و کنش ابزاری آینده‌نگر می‌باشد.

ویژگی‌های کنش سنتی: تقلید، درونی کردن، وفاداری به گذشته و مراجعه به گذشته

ویژگی‌های کنش ابزاری: یادگیری، کار، هماهنگی و محاسبه (همان).

در این تحقیق سعی شده است ویژگی‌های شخصیتی که مربوط به عاملان انسانی می‌شود را بر اساس ویژگی‌های کنش ابزاری و سنتی بسنجیم چراکه معتقدیم بین نوع عاملیت، نوع کنش و پیامدهای آن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و می‌توان بر اساس ویژگی‌های شخصیتی عاملان و ساختار اجتماعی پدیدهٔ فقر را مورد بررسی قرار داد.

برای بیان تأثیر ساختارها بر وضعیت اقتصادی مردم در این مقاله به دو مقولهٔ اساسی توجه داشته‌ایم:

۱) **فرهنگ وشخصیت ملی ایرانیان:** در باب شخصیت ملی و اساسی ایرانیان می‌توان به آثاری استناد کرد که توسط نویسندگان داخلی و خارجی به رشتهٔ تحریر درآمده است. برخی از این ویژگی‌ها که در این آثار آمده است و در قسمت تجربی تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

«توزیع نا برابر قدرت در جامعه و وجود فاصلهٔ قدرت زیاد، عدم تعیین شناختی زیاد و وجود آینده‌ای مبهم و نامشخص، جمع‌گرایی و پای‌بندی عاطفی زیاد بـه خـانواده و درون گروه، نیاز به موفقیت پائین، سنتی بودن، خرافاتی و تقدیرگرا بودن، شـعائر گرایـی و دنیـا گریزی، تفکر تسلیمی و قضا و قدری، استبدادپذیری مطیع بودن، مقلد بودن و عـدم خـود باوری» (هوفشتده، ندوشن، سروش، چلبی و دیگران)

۲) سیاست‌های تعدیل ساختاری: با توجه بـه تـأثیر غیـر قابـل انکـار سیاسـت‌هـای تعـدیل ساختاری و نیز تجربه ایران در خصوص اجرای این سیاست‌ها به صورت مختـصر بـه بررسی این مقوله می‌پردازیم:

در تعریفی تعدیل «به تغییرات سیاستی مورد نیازی اطلاق مـی‌شـود کـه اقتـصاد را در مسیر رشد اقتصادی پایدار نگهدارد. تعدیل معمولاً طبیعتی بلند مدت دارد و در بر گیرنـدهٔ جنبـه‌هـای سـاختاری و متوجـه اقتـصاد کـلان مـی‌باشـد» (محمـدی، ۱۳۷۵). مهـم‌تـرین سیاست‌های اجرایی برنامه‌های تعدیل ساختاری، که در اغلب تجربه‌های عملی این برنامـه درکشورهای توسعه نیافته به اجرا درآمده، به شرح زیر است:

تعدیل نیروی انسانی، کاهش ارزش پول ملی، فعال کردن صرافی‌ها، آزادسازی تجاری، افزایش نرخ بهره به منظور دست‌یابی به نرخ بهره مثبت، خصوصی‌سازی بنگاه‌هـای بخـش عمومی، باز پرداخت سریع بدهی‌های خارجی، قطع مـؤثر بودجـه و اعمـال سیاسـت‌هـای شدید کنترل اعتبارات، حذف سوبسیدهای تولیدی و مصرفی، تقلیل نقش دولت در اقتصاد، تشویق صادرات و اصلاحات لازم در نظام مالیاتی و تعرفه‌ها.

تجارب اجرای برنامه تعدیل ساختاری همواره گسترش و تعمیق فقر را به همراه داشته است چرا که برخی پیامدهای آن کـه سـریعاً خـود را نـشان داده‌انـد عبارتنـد از: افـزایش بی‌کاری، کاهش سطح واقعی دست‌مزدها، بروز امواج تورمی بـسیار شـدید و .... براسـاس آمارهای موجود بین سال‌های ۷۳-۷۰ ضریب تعیین بین متغیر مستقل تورم و متغیر وابـستهٔ فقر در ایران ۰/۴۳ برآورد شده است؛ یعنی ۰/۴۳ از تغیرات فقر به کمک تورم توضیح داده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

می‌شود. معادلهٔ رگرسیون استاندارد شده نیز ۰/۲۹ برآورد شده است. یعنی به ازای یک واحد افزایش درتورم، ۰/۲۹ افزایش درفقر رخ خواهد داد (بابائی، ۱۳۸۰).

مدل نظری تحقیق

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد مدل نظری برای انجام این تحقیق استفاده از دیدگاه‌های تلفیقی می‌باشد. در مورد تأثیر ساختارها و فرهنگ ایرانی بر روی ایرانی‌ها فقط به صورت نظری به این مسئله پرداختیم و نتایج آن را در مبحث قبل آوردیم و از سویی به بیان اجمالی تأثیر برنامه‌های تعدیل ساختار اقتصادی در کشور پرداختیم. در مورد تأثیر عاملیت انسانی بر فقر نیز با توجه به انواع کنش انسانی به تحلیل موضوع پرداخته‌ایم.

از آن‌جا که در تبیین انواع کنش انسانی (کنش سنتی، کنش ارزشی، کنش ابزاری، کنش عاطفی) دو نوع کنش ابزاری و کنش سنتی در ایجاد تغییر و تحول در ساخت اجتماعی و نیز حفظ نظم و باز تولید ساخت اجتماعی مؤثر هستند تنها به بررسی این دو نوع کنش پرداخته‌ایم.

ویژگی کلی این دو نوع کنش عبارتند از:

۱) **کنش سنتی**: این کنش نظم دهنده است و گذشته‌گرا. تقلید، درونی کردن و وفاداری مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را تشکیل می‌دهند.

۲) **کنش ابزاری**: این کنش تغییر دهنده است و آینده گرا. یادگیری، کار، هماهنگی و محاسبه مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را تشکیل می‌دهند.

هر کدام از این دو نوع کنش با ویژگی‌ها و عناصر خاص خود شناخته می‌شوند. مهم‌ترین عناصر کنشی که در این دو نوع کنش برای بررسی فقر در نظر گرفته‌ایم عبارتند از: ۱) میل به کنترل محیط ۲) میل به تطابق با محیط ۳) میل به پیشرفت ٤) تقدیر گرایی ٥) وابستگی عاطفی ٦) نگرش به فقر ۷) استبدادپذیری و داشتن روحیهٔ فرمانبری.

با انجام این کار تحقیقی از یک سو به دنبال یافتن این مطلب بوده ایم که آیا این عناصر کنشی بر روی فقر (وضعیت اقتصادی) افراد مؤثر هستند یا خیر؟ و از سوی دیگر با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

مقایسهٔ دو منطقهٔ متمایز اقتصادی به صورت تجربی آیا تفاوت معنی داری بین این دو منطقه به لحاظ عناصر مذکور وجود دارد و یا خیر؟

در مجموع مدل تئوریکی این تحقیق به صورت زیر می‌باشد:

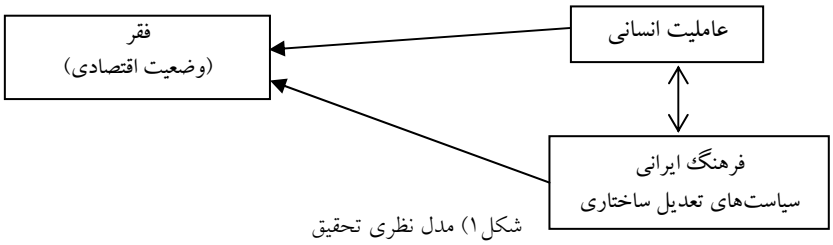

شکل۱) مدل نظری تحقیق

برای سنجش‌پذیر کردن متغیر کیفی عاملیت انسانی آن را به شاخص‌های متعددی تبدیل کرده‌ایم. این شاخص‌ها که متغیر مستقل این تحقیق را تشکیل می‌دهند عبارتند از: میل به کنترل محیط، میل به انطباق با محیط، میل به پیشرفت، تقدیر گرایی، وابستگی عاطفی، نگرش به فقر و استبداد پذیری.

در مجموع مدل نظری تحقیق در رابطه با تأثیر عاملیت انسانی بر فقر با توجه به شاخص‌های سنجش عاملیت انسانی به صورت زیر بیان می‌شود:

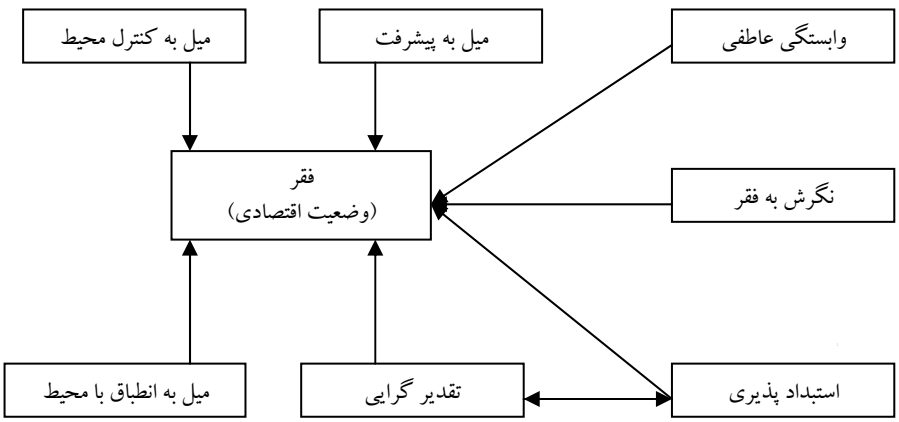

شکل۲) مدل نظری تحقیق به تفکیک متغیرهای به کار گرفته شده در مدل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

روش تحقیق

برای انجام این پژوهش با توجه به ماهیت این تحقیق از دو روش اسنادی[1] و پیمایشی[2] استفاده کرده‌ایم. در قسمت‌های نظری این پژوهش بیش‌تر با مراجعه به کتب و مقالات علمی مطرح شده در زمینه موضوع مورد مطالعه با استفاده از روش اسنادی مطالب مورد نیاز را جمع‌آوری کرده‌ایم.

ابزار اندازه گیری

برای آزمون تجربی تحقیق حاضر از روش پیمایش و برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسش‌نامه استفاده نموده‌ایم. با جرح و تعدیل‌هایی که در پرسش‌نامه مقدماتی انجام دادیم نهایتا پرسشنامه‌ای متشکل از ۵۱ گویه و سئوال به صورت سئوالات باز و بسته در سطوح مقیاس‌های اسمی، رتبه‌ای و فاصله‌ای مطرح شد تا برمبنای آن بتوانیم اطلاعات مورد نیاز خود را برای آزمون فرضیه‌ها به دست آوریم. جهت حصول اطمینان از اعتبار[3] پرسش‌نامه از دو روش اعتبار معیار و اعتبار سازه استفاده شد. به این صورت که برای سنجش برخی مفاهیم از گویه‌هایی استفاده کردیم که قبلاً در پیمایش‌های دیگر و به ویژه درپیمایش «بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران» توسط چلبی مورد استفاده قرار گرفته بود. و برای برآورد اعتبار برخی مفاهیم دیگر با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی، اعتبار سازه متغیرها برآورد شد. روایی[4] پرسش‌نامه نیز از طریق محاسبهٔ ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد. به این صورت که با حذف گویه‌هایی که میزان ضریب آلفا را کاهش می‌دادند میزان این ضریب برای تمامی متغیرها حداقل به میزان ۰,۷ رسانیده شد.

1. documentary 2. survey 3. validity 4. reliability

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

متغیرهای تحقیق

متغیرهای مستقل این تحقیق عبارتند از: میل به کنترل محیط، وابستگی عاطفی، میل به پیشرفت، نگرش به فقر، استبدادپذیری، تقدیرگرایی، میل به انطباق با محیط. تعریف عملیاتی متغیرها به شرح ذیل می‌باشد:

۱) متغیر میل به کنترل محیط:

منظور از میل به کنترل محیط به طور کلی میل عمومی به نظارت بر محیط است. نمرات بالا در این شاخص میزان فعال بودن را می‌سنجد و نمرات پائین نمایان‌گر میزان انفعال گرایی و قدر گرایی فرد است.

۲) متغیر میل به انطباق با محیط:

این متغیر، میزان پذیرش محیط‌های اثباتی گوناگون و هم‌نوائی با کمبودهای آن را می‌سنجد. نمرات بالا حاکی از آمادگی رویارویی، تطابق و سازگاری با محیط‌های اثباتی و متنوع جدید و میزان کنار آمدن و مدارا با سختی‌ها و تنگناهای آن است. در مقابل نمرات پائین نشان دهندهٔ اجتناب از رویارویی با محیط‌های جدید است.

۳) متغیر میل به پیشرفت:

منظور از میل به پیشرفت تمایل به کوشش جهت رسیدن به موفقیت است. امتیازات بالا تمایل زیاد به موفقیت در امور مختلف زندگی را نشان می‌دهد و بر عکس امتیازات پائین حاکی از فقدان عزم و انگیزهٔ لازم برای کسب موفقیت در شئون مختلف زندگی است.

٤) متغیر وابستگی عاطفی:

منظور از وابستگی عاطفی دلبستگی و وابستگی افراد به دوستان، آشنایان و نزدیکان است. به عقیدهٔ برخی از اندیشمندان فقرا به خاطر داشتن روابط عاطفی شدید نمی‌توانند اقدام جدی برای بر هم زدن شرایط انجام دهند. نمرات بالا نشان دهندهٔ وابستگی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

عاطفی بالا به اطرافیان است و بر عکس نمرات پائین نشان دهندهٔ عدم وابستگی عاطفی فرد به دیگران است.

۵) متغیر تقدیر گرایی:

این متغیر بیان کنندهٔ میزان گرایش فرد به قضا و قدر و تکیه بر شانس در زندگی است و به نوعی این متغیر میزان انفعال گرایی فرد در زندگی را می‌سنجد.

امتیازات بالا نشان دهندهٔ تقدیر گرایی زیاد و بر عکس امتیازات پائین نشان دهندهٔ عدم توجه فرد به قضا و قدر و عدم تکیه بر شانس در زندگی میباشد.

٦) متغیر استبدادپذیری و روحیهٔ فرمانبری:

این متغیر نشان دهندهٔ میزان استبدادپذیری افراد است با توجه به این‌که در اکثر جوامع فقیر حکومت‌های استبدادی تسلط دارند می‌توان وجود روحیه استبدادپذیری و روحیهٔ فرمان‌بری را به عنوان یکی از عوامل فقر مطرح کرد. نمرات بالا نشان دهندهٔ روحیه فرمان‌بری بالا و نمرات پائین نشان دهندهٔ عدم پذیرش استبداد از سوی افراد است.

۷) متغیر نگرش به فقر:

از انجا که یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد تحرک وجود نگرش مثبت یا منفی نسبت به وضعیتی خاص است، لذا نوع نگرش فرد نسبت به مسئلهٔ فقر می‌تواند در وضعیت اقتصادی فرد تعیین کننده باشد. امتیازات بالا نشان دهنده نگرش منفی به فقر است و امتیازات پائین نشان دهندهٔ دید مثبت و گرایش به فقر می‌باشد. برای سنجش و اندازه‌گیری تجربی متغیرهای فوق از مجموعه‌ای از گویه‌ها در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

۸) متغیر تعلق طبقاتی:

این متغیر نشان دهندهٔ تصور ذهنی فرد از طبقهٔ اجتماعی و اقتصادی خویش است. به این منظور در پرسش‌نامه از پاسخ‌گویان خواسته شد در مقایسه با دیگران طبقهٔ اجتماعی خویش را در طیفی از طبقهٔ اجتماعی بالا تا پائین مشخص کنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

متغیر وابستهٔ این تحقیق را وضعیت اقتصادی افراد شکل می‌دهد. برای اندازه‌گیری این متغیر از شاخص‌هایی چون وضعیت مسکن وقیمت آن، میزان اجاره بهای مسکن (در صورت استیجاری بودن)، قیمت وسیلهٔ نقلیه، میزان هزینهٔ ماهیانه زندگی خانواده، تصور ذهنی فرد از هزینهٔ مورد نیاز برای زندگی خانواده (احساس نیاز)، میزان زیربنای منزل مسکونی، میزان هزینه برای گذران اوقات فراغت و تفریح خانواده، تصور ذهنی فرد از تعلق طبقاتی خود و میزان درآمد ماهیانهٔ خانواده استفاده کردیم.

جامعهٔ آماری و روش نمونه‌گیری

با توجه به شناخت پژوهش‌گر از شهر اصفهان و با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتیم این شهر جهت بررسی انتخاب گردید. جامعهٔ آماری این تحقیق عبارتند از: مجموعهٔ افراد متأهل ساکن در شهر اصفهان که در هنگام اجرای پژوهش سرپرست خانواده محسوب می‌شوند و به لحاظ اقتصادی وظیفهٔ تأمین معاش خانوار را بر عهده دارند. البته با توجه به محدودیت‌هایی که در شناسایی خانوارهایی که توسط خانم‌ها اداره می‌شوند (زن سرپرست خانوار) وجود داشت، زن‌ها از جامعهٔ آماری خارج شدند و تنها جامعهٔ آماری تحقیق را مردان متأهل سرپرست خانوار در شهر اصفهان تشکیل دادند.

بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای نخست از بین مناطق مختلف شهر منطقه شش و ده انتخاب شدند. بر اساس آمار منتشر شده از سوی شهرداری اصفهان میزان جمعیت منطقهٔ شش ۱۲۰۰۰۰ نفر و جمعیت منطقهٔ ده، ۲۱۰۰۰۰ نفر بر آورد شده‌اند. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از هر منطقه یک محله انتخاب شد. در منطقهٔ شش محلهٔ شیخ کلینی(مرداویج) انتخاب شد که جمعیت آن را ۲۲۰۰ خانوار تشکیل می‌دهند و از منطقهٔ ۱۰ اصفهان نیز محلهٔ ارزنان انتخاب شد که دارای ٦٦۰۰ خانوار می‌باشد. با استفاده از فرمول زیر حجم نمونه را اندازی‌گیری و تعیین نموده‌ایم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

$$n=\frac{Nt^{2}pq}{(n-1)d^{2}+t^{2}pq}=\frac{(۸۸۰۰)(۱/۹۶)^{2}(۰/۰۵)(۰/۰۵)}{(۸۸۰۰)(۰/۰۷)^{2}+(۱/۹۶)^{2}(۰/۰۵)(۰/۰۵)}=۱۹۱$$

براساس فرمول فوق حجم نمونهٔ آماری ۱۹۱ نفر برآورد شد.

ویژگی کلی (مرداویج) این است که ساکنین این منطقه به لحاظ اقتصادی عمدتاً برتر از سایر نقاط شهر اصفهان می‌باشد. قیمت زمین و مسکن در این منطقه بالاتر و گران‌تر از سایر مناطق اصفهان می‌باشد و این منطقه از مناطق اعیان نشین شهر محصوب می‌شود. ویژگی کلی محلهٔ ارزنان نیز وجود فقر اقتصادی شدید و سطح کیفی پائین زندگی در این محله می‌باشد. سپس با به دست آوردن تعداد خانوار در هر دو محله و برآورد کردن حجم جامعهٔ آماری (N = ۸۸۰۰) نفر، تعداد نمونه در هر محله به تناسب جمعیت محلات تعیین گردید به این صورت که تعداد نمونه درمرداویج ٦٨ نفر و جمعیت نمونهٔ ارزنان ۱۲۳ نفر تعیین شد. سپس با استفاده از نمونه‌گیری اتفاقی ساده پاسخ‌گویان انتخاب شدند.

یافته‌ها

بعد از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS به تحلیل داده‌ها پرداختیم. نخست آمار توصیفی از برخی مشخصات زمینه‌ای پاسخ‌گویان تهیه شد. نظیر: سن پاسخ‌گویان، بعد خانوار، سطح تحصیلات، شغل، میزان هزینه‌های ماهیانه خانوار و تصور ذهنی پاسخ‌گویان از طبقهٔ اجتماعی خویش (۸۷ درصد پاسخ‌گویان محلهٔ مرداویج خود را از طبقات اجتماعی متوسط و بالاتر می‌دانستند در حالی‌که ۹۱/۹ درصد از پاسخ‌گویان محلهٔ ارزنان خود را از طبقات متوسط و پایین می‌دانستند).

در این تحقیق مجموعاً ١٤ فرضیه در دو قالب رابطهٔ ویژگی‌های شخصیتی با وضعیت اقتصادی و وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار بین دو گروه متمایز اقتصادی به لحاظ این ویژگی‌ها (به لحاظ محل سکونت) مطرح شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها دیدیم کـه ویژگـی‌هـای شخـصیتی افراد با وضعیت اقتصادی آن‌ها همبستگی دارد. در مجموع نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها به صورت اجمالی به شرح زیر می‌باشد:

۱- ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین برخی متغیرهـا نظیـر نگـرش بـه فقـر، میزان میل به استبدادپذیری (وجود روحیـهٔ فرمـان‌بـری)، میـزان تقـدیرگرایی و میـزان وابستگی عاطفی با وضـعیت اقتـصادی افـراد در سـطح معنـا داری ۹۹ درصـد رابطـهٔ معکوس وجود دارد. میزان این ضرایب به ترتیـب عبارتنـد از: ۰/۳٤-، ۰/۲۲-، ۰/۲٤- و۰/۲۳- .

جدول۱ ـ ضریب همبستگی متغیرهای مستقل تحقیق با متغیر وابسته

متغیر مستقل / متغیر وابسته	نگرش به فقر	میل به استبداد پذیری	میزان تقدیرگرایی	وابستگی عاطفی	میل به انطباق با محیط	میل به کنترل محیط	میل به پیشرفت
وضعیت اقتصادی	-۰/۳٤	-۰/۲۲	-۰/۲٤	-۰/۲۳	۰/۲۰	۰/۱۷	۰/۱۷

۲- با انجام آزمون T برای دو گروه مستقل به ایـن نتیجـه دسـت یـافتیم کـه بـین سـاکنان محلات فقیر نشین و ثروتمند نشین به لحاظ برخی متغیرها نظیر نوع نگـرش بـه فقـر، توانایی در انطباق با محیط‌های جدید، میل به استبدادپذیری (وجود روحیهٔ فرمان‌بری)، میزان تقدیرگرایی، میزان وابستگی عاطفی، میل به پیشرفت در سطح اطمینان ۹۹ درصد تفاوت معنادار وجود دارد.

۳- همچنین بر اساس نتیجهٔ آزمون T بین ساکنین محلات ثروتمند نشین و فقیر نـشین بـه لحاظ میزان میل به کنترل محیط در سطح اطمینـان ۹۵ درصـد تفـاوت معنـادار وجـود دارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

٤- براساس ضریب همبستگی پیرسون بین میزان میل به انطباق با محیط و وضعیت اقتصادی در سطح اطمینان ۹۵ درصد همبستگی وجود دارد. میزان این همبستگی۰/۲۰ می‌باشد.

۵- ضریب همبستگی پیرسون مؤید وجود رابطه بین میزان میل به کنترل محیط و وضعیت اقتصادی در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌باشد. میزان این همبستگی۰/۱۷ می‌باشد.

٦- همچنین ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین میزان میل به پیشرفت و وضعیت اقتصادی در سطح اطمینان ۹۵ درصد با میزان ۰/۱۷ همبستگی وجود دارد.

همان‌گونه که می‌بینیم بین دو محلهٔ مرداویج و محلهٔ ارزنان به عنوان نمایندهٔ مردم ثروتمند نشین و فقیر نشین شهر اصفهان به لحاظ برخی ویژگی‌های شخصیتی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و این مناطق با هم اختلاف دارند. مثلاً مردم محله ارزنان تقدیر گراترند، وابستگی عاطفی بیش‌تری نسبت به اطرافیان دارند، استبداد پذیرترند و نگرش بسیار مثبت‌تری نسبت به فقر دارند و بر عکس ساکنین محله مرداویج تمایل بیش‌تری به پیشرفت دارند و در مقایسه با ساکنین محلهٔ ارزنان بیش‌تر خواهان کنترل شرایط و محیط اطراف خود هستند و راحت‌تر می‌توانند خود را با محیط‌های جدید و مسائل و مشکلات آن‌ها تطبیق دهند.

در مرحلهٔ بعد برای تعیین میزان واریانس تبیین شده توسط عوامل فردی فوق از روش مرسوم تحلیل واریانس و یا تحلیل روابط چند گانه استفاده کردیم. برای این کار نخست متغیرهای مستقل را وارد معادلهٔ رگرسیونی کردیم و با انجام معادلهٔ رگرسیون با استفاده از روش (Inter) مشاهده شد که برای تبیین واریانس متغیر وضعیت اقتصادی تنها متغیر نگرش به فقر در معادله باقی می‌ماند و به صورت متغیر واسط عمل نموده و بقیه متغیرهای مستقل از طریق آن بر وضعیت اقتصادی افراد اثر می‌گذارند. میزان R^2 متغیر نگرش به فقر برابر است با ۰/۱۲۸ یعنی تنها حدود ۱۳ درصد تغییرات در وضعیت اقتصادی مربوط به متغیرهای مستقل طرح شده در این تحقیق می‌باشد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

جدول ۲ـ خلاصهٔ مدل رگرسیون

مدل	R	R^2	R^2 تع دیل شده	F	SIG
۱	۰/٤۰۷	۰/۱٦٦	۰/۱۲۸	۳/۹۲	۰/۰۰۱

حال سئوال این‌جاست که اگر تنها ۱۳درصد تغییرات مربوط به وضعیت اقتصادی افراد به ویژگی‌های شخصی آن‌ها بستگی دارد ۸۷ درصد دیگر تغییرات را چگونه باید توجیه کرد؟

مسلماً عوامل فردی دیگری را می‌توان بیان نمود که بر کنش فردی اثر دارند ولی در زمرهٔ متغیرهای آزمون شده حاضر قرار ندارند. جدای از چنین متغیرهایی باید به تأثیر عواملی نیز اشاره کرد که ساختاری هستند. مثلاً چنان‌که در مبحث سیاست‌های تعدیل ساختاری به نقل از بابایی اشاره نمودیم امواج تورمی می‌تواند اثر بسیار مخربی بر گروه‌های کم درآمد داشته و سهم قابل توجهی در تبیین واریانس وضعیت اقتصادی ایشان داشته باشد.

برای اینکه بتوانیم با اطمینان بیش‌تری به نتایج به دست آمده تکیه کنیم تحلیل واریانس را در هر محله به طور جداگانه انجام دادیم ولی نتیجه‌ای بیش از آن‌چه در نمونهٔ کل یافته بودیم عاید پژوهش‌گر نشد.

نتیجهٔ این تحقیق مؤید این مطلب است که عوامل فردی اثر خیلی زیادی در وضعیت اقتصادی افراد ندارند. هرچند بین ویژگی‌های شخصیتی افراد انسانی و وضعیت اقتصادی همبستگی وجود دارد و هر چند میزان این ویژگی‌ها در دو محلهٔ مورد مطالعه متفاوت است، واقعیتی که ما در اینجا می‌بینیم این است که این ویژگی‌ها قادر به تبیین وضعیت موجود نیستند. پس باید به عوامل دیگری رجوع کنیم که خارج از عاملیت انسانی قرار دارند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

نتیجه‌گیری

نتیجهٔ تحقیق این چنین نشان می‌دهد که در واقع این ساختارها هستند که تعیین کنندهٔ وضعیت اقتصادی افراد در جامعه می‌باشد نه ویژگی‌ها و عوامل فردی. البته همان‌طور که می‌بینیم عوامل فردی و ویژگی‌های شخصیتی در تبیین وضعیت اقتصادی افراد بی‌اثر نیستند ولی در واقع اثر چشم‌گیری هم ندارند. این ویژگیها تنها حدود۱۳ درصد اثر دارند. چرا که وقتی میانگین‌های به دست آمده توسط ساکنین هر محله را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که درست است که این میانگین‌ها به لحاظ آماری تفاوت معنا داری با یکدیگر دارند ولی این تفاوت‌ها چندان متمایز از هم نیستند که بتوان شکاف نگرشی و یا کنشی در آن‌ها دید. این نتیجه با مقایسه برخی تحقیقات دیگر نیز تأیید می‌شود مثل «بررسی تجربی ساختار شخصیت در ایران» که توسط چلبی انجام شده است. چلبی به این نتیجه رسیده است که در زمینه ویژگی‌های شخصیتی چندان تفاوتی بین شهرهای مختلف وجود ندارد. یعنی بین تهرانی‌ها به عنوان ساکنین پایتخت و یک متروپل با ساکنین استهبان که شهری کوچک می‌باشد تفاوت نگرش‌ها چندان زیاد نیست. در مورد سایر شهرها نیز این نتیجه صدق می‌کند.

با توجه به داده‌های تحقیق و با استناد به بررسی تجربی شخصیت در ایران می‌توانیم چنین حکم کنیم که ایرانی‌ها به لحاظ نگرشی و ذهنیتی آمادگی پیشرفت و تغییر در وضعیت خود را دارند. یعنی به لحاظ ذهنیتی امکانات تغییر و پیشرفت فراهم شده است ولی متأسفانه آن چیزی که باعث تمایز بین مردم ایران شده است و عده‌ای را به عنوان فقیر و عده‌ای را به عنوان ثروتمند معرفی می‌کند، فرصت‌های نابرابر اقتصادی و اجتماعی است.

یکی از مهم‌ترین دلایل برای این یکسانی تقریبی نگرش‌ها شرایط خاص ایران باشد. با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ تعادل ساختارهای موجود به هم خورد و به دنبال از بین رفتن تعادل ساختاری در ایران شاهد ایجاد امواج گسترده تحرک اجتماعی هستیم. تحرک اجتماعی یکی از مهم‌ترین عواملی است که به واسطهٔ آن می‌توان شاهد تغییرات اساسی در نگرش‌های افراد بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

بالا رفتن سطح تحصیلات، امکانات ارتباطی، گسترش شهرنشینی، تحرکات جغرافیایی، گستردگی حجم اطلاعات در یکسان سازی نگرش‌ها شدیداً مؤثر بوده است. پس نتیجهٔ کلی که می‌توان در راستای این تحقیق به آن دست یافت این است که هر چند بین ویژگی‌های شخصیتی و عوامل عاملیت انسانی با وضعیت اقتصادی رابطه وجود دارد ولی این رابطه به حدی نیست که بتواند توجیه کنندهٔ وضع خوب اقتصادی عده‌ای و وضع بد اقتصادی عده‌ای دیگر باشد. آن‌چه در حال حاضر در ایران تعیین کننده است عاملیت فردی نیست بلکه نابرابری فرصت‌ها، نابرابری اطلاعاتی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است. این امر نکتهٔ بسیار قابل توجه برای سیاست‌گذاران یک کشور است که لزوماً باید به آن توجه کنند.

جدای از فرهنگ ایرانی بر اساس نوشته‌های موجود با بررسی تأثیر برنامه‌های کلان اقتصادی و بالأخص سیاست‌های تعدیل ساختاری به عنوان یکی دیگر از عومل ساختاری مؤثر بر وضعیت مردم می‌بینیم که تمامی صاحب‌نظران بر این امر اتفاق نظر دارند که اجرای چنین سیاست‌هایی با امواج تورمی بسیار بالا همراه است و جدای از سایر تأثیرات این برنامه‌ها، همین امواج تورمی می‌تواند میزان فقر را در جامعه بسیار افزایش دهد چرا که با بروز کم‌ترین تورم در جامعه بسیاری از افراد که تا کنون روی خط فقر قرار داشتند به ناگاه خود را در زیر خط فقر می‌یابند. جدای از مسئله تورم ملزومات این سیاست‌ها صریحاً به ضرر فقرا و محرومین جامعه تنظیم شده است چرا که این برنامه‌ها با برخی سیاست‌ها مثل خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و سوبسیدها و ... همراه می‌باشد. البته با هدایت جریان‌های اقتصادی در برخی مسیرهای برنامه‌ریزی شده می‌توان جهت از بین بردن فقر در جامعه گام‌های اساسی برداشت. برخی از این برنامه‌ها را می‌توان چنین بیان نمود:

۱- **جایگزینی سوبسید پنهان با سوبسید مستقیم**: این کار امکان استفادهٔ طبقات محروم از سوبسیدها را بیش‌تر نموده، منجر با افزایش سطح عدالت اقتصادی می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

۲- **سیاست تثبیت سطح قیمت‌ها:** فرآیند تورم فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌سازد. اگر تورم سالیانه آن‌چنان باشد که اثرات سوبسیدها را خنثی کند، شدت فقر را گسترش می‌دهد.

۳- **سیاست اشتغال کامل و پربار کردن بهره‌وری:** سیاست‌های فقر زدایی که بر اساس افزایشی درآمد اولیهٔ افراد فقیر باشد با تعدیل ساختارهای اقتصادی سازگاری داشته و بر عکس سیاستی که مبتنی بر درآمد ثانویه (بصورت پراخت‌های انتقالی پولی و غیر پولی) باشد ممکن است نه تنها انگیزهٔ فعالیت‌های اقتصادی را کند کند، بلکه با مشکل تأمین مالی نیز مواجه گردد. بالا بردن سطح اشتغال در جامعه موجب کم شدن شدت فقر می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

منابع و مآخذ

References

- ادیبی سده، مهدی.(۱۳۷۵)، **مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی**، تهران، سازمان برنامه‌وبودجه مرکز مدارک اقتصادی ـ ماعی و انتشارات
- اسلامی ندوشن، محمد علی.(۱۳۷۱)، **ایرانی کیست؟**، تهران، ایران فردا، شماره ۵، بهمن و اسفند
- آزمایش، حسین.(۱۳۷٦)، فقر و راهبردهایی برای کاهش آن، تهران، **ماهنامهٔ جهاد**، سال هفدهم، شماره ۱۹٦
- بابائی، فاطم.(۱۳۸۰)، **تعدیل ساختاری فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی**، تهران، کویر
- بانک جهانی. (۱۳۸۱)، **گزارش توسعهٔ جهانی۲۰۰۱-۲۰۰۰** (گروه مترجمان)، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ اول
- پتریک، فیتز. (۱۳۸۱)، **نظریهٔ رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟**، (هرمز همایونپور)، تهران، نشر گام نو، چاپ اول
- پیران، پرویز. (۱۳۸۱) روش مشارکت جویانه در بررسی فقر، **ماهنامه آبان**، شماره ۱۳۵، نیمه دوم اردیبهشت
- پیران، پرویز. (۱۳۷۵) نگاهی به مفهوم فقر و فقرزدایی، تهران، **ماهنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی** شماره یازدهم دوازدهم، مرداد و شهریور
- توسلی، غلامعباس. (۱۳٦۸) **تعاریف فقر مادی و معنوی**، اولین سمینار فقر و فقر زدایی، روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷٤)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
- جزایری، ادریس و دیگران. (۱۳۷۳) **مجموعه مقالات فقر و روستا**، (ابراهیم زاهدی عبقری، زهره کسائی)، تهران، وزارت کشاورزی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی،
- جوادی یگانه، محمد رضا و ولاخانی مهدی، **تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی شده**، اداره کل تحقیق و توسعه صدا، تهران ۱۳۸۰
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، **جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی**، تهران، نشر نی
- چلبی، مسعود، **بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران**، مؤسسهٔ پژوهشی فرهنگ و هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۸۱
- ریتزر، جرج. (۱۳۷۷)، **نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر**، (محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]

منابع و مآخذ References

- ژان لابن. (۱۳۵۹) **جامعه شناسی فقر(جهان سوم و جهان چهارم)**، (جمشید بهنام)، تهران، انتشارات خوارزمی
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱)، **توسعه به مثابهٔ آزادی**، (حسین راغفر)، تهران، انتشارات کویر
- سلطانی، شهره و سعید سلطانی. (۱۳۸٤)، کارکرد علم روانشناسی در باب مقوله فقر، **فصلنامه امداد پژوهان**، سال سوم، شماره۹، بهار، ص ۱۸-۹
- طلایی سهیلا، علوی‌بار، علیرضا. (۱۳۷۳)، **فقر و توسعه: نظریه‌ها و سیاست‌ها**، تهران، راهبرد، شماره سه، بهار
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی**، تهران، نشر آگرا و لویه
- گالبرایت، جان کنت. (۱۳٦۰)، **طبیعت فقرتوده‌ای**، (کوروش زعیم)، تهران، نشر هما
- گالبرایت، جان کنت. (۱۳٦٦)، **ماهیت فقر عمومی**، (سید محمد حسین عادلی)، تهران، انتشارات اطلاعات
- گیدنز، آنتونی.(۱۳۷۸)، **جامعه‌شناسی، (منوچهر صبوری کاشانی)**، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول
- لوئیس، اسکار. (۱۳۵۳)، فرهنگ فقر، (مهدی ثریا)، **نامه علوم اجتماعی**، تهران، دوره یک، شماره چهار، تیر ماه
- محمدی، داود. برنامه تعدیل: فقرزا یا فقر زدا؟ **ماهنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی** سال یازدهم، شماره ۱۱۲-۱۱۱
- مقدسی، علی‌اصغر و حسین قدرتی.(۱۳۸۳)، نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش شناختی آن، **مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد**، دوره اول، شماره چهار، زمستان
- Bandura,Albert, **Exercise of Human Agency Through Collective Efficacy**, department of psychology, Stanford university Stanford, California
- Mark, liddiard, **social policy**, edit by john Boldok and ets, oxford university press 1999.
- Payne. Raby. K , **Aframework For Understanding Poverty**, 2002.
- Pete Alcock and ts, **the Blackwell Dictionary of Social policy,social policy association**, Black well publisher,2002
- Morton Tom, Harriet Tubman: **Recognizing The human agency**, British Columbia, 1999

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-11]